

دختری که در زندان زاده شد

محمد بلوری - قسمت پانزدهم/ روز جدایی مهتاب از دختر شیرخواره اش، در شیرخوارگاه زندان زنان صحنه غم‌انگیزی را ترسیم کرده بود. زن و شوهری که به تشخیص دادستان تهران، صلاحیت سرپرستی کودک را داشتند به زندان آمده بودند تا در مراسم قانونی، فرزند مهتاب را به عنوان فرزند خوانده تحویل بگیرند و با خودشان ببرند.

زنان زندانی در سالن شیرخوارگاه حلقه بسته و شاهد این صحنه غم‌انگیز بودند. مهتاب قنداق فرزندش را به سینه فشرده بود و چشم‌های نگران و غم زده‌اش را با بی‌قراری به اطراف می‌گرداند. رئیس زندان رضایتنامه دادستانی را نشانش داد و گفت: - مهتاب خانم، این زوج از خانواده محترمی هستند که فرزندی ندارند و مشتاق هستند آزاده کوچولو شما را به فرزند قی قبول کنند. هرچند شما یک مادر هستید و جدایی همیشگی از فرزند برای یک مادر بسیار غم‌انگیز و دردناک است. حالا این آقا و خانم به اینجا آمده‌اند تا فرزند شما را تحویل بگیرند.

مهتاب رو برگرداند و نگاه‌شان کرد. انگار می‌خواست از زیر پوست صورت زن و شوهر تا اعماق وجودشان نفوذ کند و اندازه مهریانی‌شان را نسبت به فرزندش بسنجد. زن را دید که دست هایش را به‌سوی او دراز کرد تا کودک شیرخواره را در بغل بگیرد. یکباره ترس پشیمانی به‌جانش نشست و عرق سردی روی شقیقه‌هایش جوشید. زنان زندانی با چشمانی گریان این صحنه را تماشا می‌کردند و گوشه چارقد را به گونه‌های خیس‌شان می‌کشیدند، مهتاب جلوتر رفت. کودکش را توی بغلش گذاشت. لحظه‌ای با چشم‌های پر از اشک به بیجاش زل زد و با لحنی سرشار از تمنا گفت: - دوستش داشته باشید. در دانه ام، این یادگار عشق من و پدر خدا بیامرزش را به شما می‌سپارم. آنگاه صورت خیس از اشکش را در موهای طلایی کودک فرو برد و با عمق سینه بوید. زن‌های زندانی که شاهد این صحنه بودند به گریه افتادند و صدای هق‌هق بلند شد. مهتاب خم شد و رضایتنامه‌ای را که روی میز بود امضا کرد و به نگهبانی که او را از سلول آورده بود، گفت: -بریم دیگر

به پای در سالن که رسید سیرگرداند و رو به زن گفت: - خانم خواهش می‌کنم آزاده صداش کنید. چند روز بعد که برای ملاقات با مهتاب رفته بودم، یکی از زنان نگهبان برابم تعریف کرد: شب‌ها مهتاب که می‌خواهد بخوابد بالش کوچک آزاده‌اش را به سینه‌اش می‌فشارد و با نفس‌های عمیق بوی می‌کشد تا با عطر موهای فرزندش بخوابد و من به یاد شب‌های این مادرغمگین افتادم که روسری آبی مادرگمشده‌اش را می‌بوید تا بخوابد. *~*~

با گذشت پانزده سال از این ماجرا در یک غروب پاییزی، خیابان ناصرخسرو تن به شلاق تند باران سپرده بود و همچون ساقه‌های سربی و موج به کف سربی خیابان فرود می‌آمد. مدیر یک مسافرخانه، در پایگر پله‌ها پشت میزش نشسته بود و از یک لنگه در ورودی، خیابان باران زده را تماشا می‌کرد. زنی را دید که با چمدانی در دست وارد شد از پله‌ها بالا آمد و پای میزش ایستاد. زن لاغراندام و بلند قدی بود که یک بارانی خاکستری به تن داشت و چند تار از موهای خاکستری اش از زیر روسری آبی، روی پیشانی اش چسبیده بود. سر تا پا خیس شده بود. مهتاب بود که با صدای خسته و غم زده‌ای گفت: - آقا سلام یک اتاق می‌خواستم. مرد مسافرخانه‌چی به چهره افسرده‌اش خیره شد و پرسید: - ببخشید شناسنامه همراهتان هست؟ مهتاب جواب داد:

- یک اتاق یک نفره می‌خواستم آقا، اما شناسنامه همراهم نیست. صبح همان روز از زندان آزادش کرده بودند با یک برگه موقت آزادی که به دستش دادند و رئیس زندان گفته بود: - ساعتی پیش بی‌گانه‌ای ات در قتل همسرت طی نامه‌ای از دادستان تهران به زندان ابلاغ شد. باید تا طی مراحل قانونی که معمولاً یک روز طول می‌کشد امروز هم میهمان ما در این زندان باشی اما سزاوار نبود با وجود بی‌گانه‌ای تا فردا تو را اینجا نگه داریم. تصمیم گرفتم امروز آزادت کنم و خودمان مقررات قانونی را انجام می‌دهیم. فقط فردا سوری به ما بزن تا برگه‌هایی را هم امضا کنی. فردا که آمدی شناسنامه‌ات را تحویل می‌دهیم و برگه آزادی‌ات را به تو می‌دهیم. مهتاب بهت زده به رئیس زندان نگاه کرد و پرسیده بود: - پس وصیتنامه رسمی برادر خوانده شوهر مرحومم در اعتراف به قتل از طرف دادگاه جنایی تأیید شده و قضات این دادگاه پس از پانزده سال زندان من را در کشته شدن مهرداد خدایامیرزم بی‌گناه تشخیص داده‌اند؟ - درسته مهتاب خانم شنیده‌ای که می‌گن آدم بی‌گناه تا پای جوبه دار میره اما بالای دار نمی‌ره، ما هم خوشحال هستیم بی‌گانه‌ای بالاخره برای قضات ثابت شده و حالا باید از ما خداحافظی کنی. عجله کن خانم ساعتی هم زودتر از این زندان خلاص شی، باز غنیمت است. مهتاب در بیرون آمدن از اتاق رئیس زندان، قدمی به‌سوی در برداشته بود که ایستاد و به فکر ماند، نگاه غم زده‌اش را به او برگرداند و گفت: - اما دخترم چی، باید پیداش کنم آدرسی از محل اقامت پدر و مادر خوانده‌اش باید داشته باشید؟

■ ادامه دارد

■ دوشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۹۹
 ■ سال بیست‌وهفتم
 ■ شماره ۷۵۷۸

سرقت فرش‌های نفیس از خانه پدری

گروه حوادث / زن مطلقه که از بدرفتاری‌های پدر ثروتمندش ناراحت بود در اقدامی کینه جویانه فرش‌های گرانبه‌اش را از انباری سرقت کرد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ۳۰ بهمن مرد جوانی به اداره پلیس رفت و از سرقت فرش و تابلوفرش‌های نفیس از انباری خانه پدری اش شکایت کرد وگفت: پدرم فروشنده تابلو فرش و فرش‌های نفیس است اما به خاطر شیوع کرونا، مدتی مغازه‌اش را تعطیل کرد و بعد هم برای امنیت بیشتر تعدادی از فرش‌ها را به خانه بردیم و در انباری نگهداری می‌کردیم. پدرم خانه‌ای چهار طبقه در شمال تهران دارد که خودش ساکن یکی از طبقات است و من و دو برادر دیگر نیز در

سه طبقه از همان خانه زندگی می‌کنیم. او ادامه داد: چند وقتی است که متوجه سرقت تابلو فرش‌ها و فرش‌های نفیس از انباری خانه پدری شده‌ایم. چون من و برادرانم نیز داخل مغازه کار می‌کنیم؛ به‌د از ناپدید شدن فرش‌ها و تابلوها ابتدا

به برادران دیگرم ظنین بودم اما وقتی متوجه شدیم هیچ کدام از ما در این کار دخالت ندارد احتمال سرقت مطرح شد. با این حال سرقت هم باید کار یک آشنا باشد چرا که در انباری سالم است و هر که بوده کلید داشته است و چون غیر از ما سه

برادر و پدرمان خواهرم سوسن هم کلید انباری را دارد به او ظنین هستیم. ضمن اینکه سوسن مدت هاست با پدرم اختلاف دارد.

■ **ازدواج ناموفق**

با شکایت مرد جوان، تحقیقات به دستور

از تهران تا ترکیه در تعقیب خولستگارفرواری

گروه حوادث/ مرد جوان که به اتهام قتل زن مورد علاقه‌اش ۶ ماه تحت تعقیب بود هنگام بازگشت از ترکیه در حالی دستگیر شد که منکر قتل است. به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، شامگاه دوشنبه ۲۴ شهریور، مأموران کلانتری ۱۵۴ چنگیز گزارش قتل زن جوانی در یکی از بیمارستان‌های پایتخت را به ساسان غلامی بازپرس کشیک قتل اعلام کردند. بلافاصله تیم بررسی صحنه جرم راهی محل شده و تحقیقات در این باره ادامه یافت. بررسی‌های اولیه نشان می‌داد زن جوان که مطلقه بوده و یک فرزند کوچک هم دارد شب حادثه برای ملاقات با نامرد ۲۴ ساله‌اش از خانه دوستش در شرق تهران خارج شده و سوار بر تاکسی اینترنتی به محل قرار که دریاچه چنگیز بود، رفته است. بعد از اینکه شام خوردند به سمت پارکینگ رفته و شروع به صحبت کردند.

تصاویر دوربین مداربسته محل حادثه نشان می‌داد دقیقی بعد از صحبت بین زن و مرد جوان آنها با یکدیگر درگیری لفظی پیدا کردند و قریباً که قصد داشت با خودروی اینترنتی آنجا را ترک کند؛ مورد حمله خواستگار جوانش قرار گرفته و زمانی که خونین روی زمین می‌افتد، متهم با به فرار می‌گذارد. رهگذاران و افرادی که به دریاچه چنگیز آمده بودند، شاهد این درگیری بوده و دوربین‌های مداربسته پارکینگ نیز تصاویر درگیری را ضبط کرده بودند.

بدین‌ترتیب تحقیقات به دستور بازپرس پرونده برای دستگیری مرد فراری به‌نام حمید ادامه داشت تا اینکه مأموران دریافتند متهم مخفیانه از کشور خارج شده است.در حالی که با گذشت ۶ ماه از این جنایت پرونده از سوی کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت در حال پیگیری بود سرانجام کارآگاهان دریافتند که مرد فراری دوباره به ایران برگشته است. بدین ترتیب پس از هماهنگی‌های



براین گزارش، برگزاری مسابقات خروس جنگی غیرقانونی بوده و با مرگ این مرد، پلیس در جست‌وجوی ۱۵ مرد دیگری است که قصد برگزاری این مسابقات را داشته‌اند. در این مسابقه چاقو و تیغه‌های بسیار تیزی به پای خروس‌ها بسته می‌شود تا بتوانند خروس‌های رقیب را کشته یا زخمی کرده و از میدان بدر کنند.



به دام مأموران پلیس انداخت. گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که متهم چند خیابان آن طرف‌تر در عملیات تعقیب و گریز پلیس دستگیر شده است و هنوز انگیزه وی روی جانیات را از این جنایت بازگو نکرده است.

editorial@irannewspaper.ir

تلفن گروه حوادث: ۰۲۱ – ۸۸۷۶۱۶۲۱

بازپرس دادسرای ویژه سرقت آغاز شد و در بررسی‌های صورت گرفته، مدارکی به‌دست آمد که نشان می‌داد، سوسن در این سرقت سربالی دست دارد. بدین ترتیب زن جوان بازداشت شد و در تحقیقات اولیه به سرقت از خانه پدری اعتراف کرد. او گفت: دو سال قبل بعد از اینکه در فضای مجازی با پسری به‌نام پیمان آشنا شدم به خواستگاری‌ام آمد. فکر می‌کردم او پسری تحصیلکرده و ثروتمند است چون همیشه عکس‌هایی از خودش در اینستاگرام می‌گذاشت که سرو وضعی شبک داشت و کنار خودروهای مدل بالا بود. اما پدرم از همان روز اولی که پیمان را دید از او خوشش نیامد و به من گفت این پسر لیاقت تو را که دختری تحصیلکرده و زیبا و ثروتمند هستی، ندارد. سوسن ادامه داد: با وجود مخالفت‌های پدرم با اصرار خودم ازدواج کردم اما بعد از مدتی متوجه شدم پیمان یک کلاهبردار حرفه‌ای است که با زنان و دختران زیادی ارتباط داشته و به بهانه ازدواج پول و طلاهایشان را گرفته و کلاهبرداری می‌کند. وقتی به او اعتراض کردم گفت که قصد داشته از من هم کلاهبرداری کند اما زمانی که متوجه وضع مالی خوب پدرم شده، برای تصاحب پول بیشتر تا من ازدواج کرده است. وقتی این حقیقت برابم فاش شد تصمیم به طلاق گرفتم. بعد هم قبل از اینکه طلاق بگیرم یک روز که به خانه

رفتم متوجه سرقت پول و طلا و جواهرات و اموال با ارزش خانه شدم. هرچند که مطمئناً کار پیمان بوده اما منکر شد و گفت دزد به خانه مان زده است. سوسن در ادامه گفت: وقتی از پیمان جدا شدم به خانه پدرم برگشتم اما او رفتار سردی داشت و با من برخورد خوبی نکرد. پدرم گفت چون قبل از ازدواج به تو هشدار داده بودم حالا نمی‌توانم تو را ببخشم. بعد هم مرا از خانه‌اش بیرون کرد. هر چه اصرار کردم که برادرهایم هر کدام در یک واحد از این ساختمان زندگی می‌کنند و یک واحد هم برای زندگی به من بدهد، او قبول نکرد. می‌گفت جهیزیه و طلاهایی که به تو دادم ارزشش کمتر از یک خانه نبوده و تو همه را از دست دادی. زن جوان ادامه داد: من که کینه پدرم را به دل گرفته بودم تصمیم به انتقام گرفتم. از قبل کلید انباری خانه و مغازه‌ها را داشتم. با کلیدی که پدرم به من داده بود، در زمانی که می‌دانستم کسی داخل خانه نیست، به انباری می‌رفتم و تابلو فرش و فرش‌های نفیس را سرقت می‌کردم. بعضی از تابلو فرش‌ها را فروختم، گرچه نیاز به پول نداشتم اما چون جایی برای نگهداری نداشتم آنها را فروختم. چند تخته از فرش‌ها نیز در خانه‌ام بود که هنگام دستگیری پیدا شدند. با اعتراف زن جوان به سرقت او روانه بازداشتگاه شد و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.

شهادت دو مأمور پلیس در حمله قاچاقچیان



شهید باصره



شهید دریکوند

گروه حوادث/ حمله مسلحانه فردی ناشناس به مأموران پلیس در ایستگاه بازرسی پل گامیشان ایلام منجر به شهادت دو مأمور شد. این حادثه شامگاه شنبه در حالی رخ داد که مردی ناشناس به مأموران نیروی انتظامی مستقر در پل گامیشان شهرستان دره شهر شلیک کرد و در این حادثه ستوان یکم روح‌الله باصره و محمد دریکوند سرباز دره‌شهری مجروح شدند اما قبل از انتقال مجروحان به بیمارستان سرباز دریکوند به شهادت رسید. به‌گزارش ایرنا، روح‌الله باصره هم‌رم شهید محمد دریکوند نیز صبح دیروز به شهادت رسید.

ستوان یکم روح‌الله باصره از نیروهای انتظامی دره‌شهر بود که بر اثر شلیک قاچاقچیان در ایستگاه بازرسی پل گامیشان دره‌شهر مجروح شده بود و بر اثر جراحات وارده به شهادت رسید. تحقیقات برای شناسایی عوامل این حمله مسلحانه ادامه دارد.

قتل به خاطر دفاع از برادر

گروه حوادث/ مرد جوان که برای دفاع از برادرش مرتکب قتل شده بزودی برای دفاع از خود پای میز محاکمه خواهد ایستاد. به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، حدود سه ماه قبل درگیری مرگباری در یکی از محله‌های جنوب شهر تهران بین دو برادر را مردی جوان رخ داد. در این ماجرا مرد جوان به‌نام جعفر به قتل رسید. مأموران پلیس در ادامه تحقیقات یکی از متهمان را دستگیر کردند. وی که بیژن نام دارد در تشریح ماجرا به پلیس گفت: جعفر از افراد خلافکار و سابقه‌دار بود او تازه از زندان آزاد شده بود و سابقه سرقت داشت. یک روز قبل از حادثه من را در کوچه دید و از من خواست که موتورم را به او بدهم اما چون سابقه‌اش را می‌دانستم موتور را به او ندادم و گفتم خودم لا‌زمش دارم. آن روز موتور را از من نگرفت اما فردای همان روز دوباره به سراغم آمد حتی وارد پارکینگ خانه‌ما شد و گفت که موتورم را لازم دارد. من گفتم نمی‌دهم و همین باعث دعوا شد من هم برادرم را صدا کردم و او به طر‌فداری از من جعفر را کشت. بعد هم هر دو فرار کردیم.

با توجه به اطلاعات به دست آمده، مأموران تحقیقات خود را برای دستگیری متهم دیگر پرونده آغاز و بعد از گذشت دوماه او را ردیابی و بازداشت کردند. بهرام در تحقیقات قتل را قبول کرد و گفت: من نگهبان پارک بوم روز حادثه سر کارم بوم که برادرم به من تماس گرفت و گفت فردی می‌خواهد به زور موتورش را بگیرد. من هم برای کمک به برادرم به خانه رفتم و دیدم جعفر در پارکینگ خانه با برادرم درگیر شده است. برادرم کوچک بود و زورش به او نمی‌رسید به محض اینکه جعفر من را دید به سمت حمله کرد. یک دستمال پارچه‌ای دستش بود وقتی با او درگیر شدم همان دستمال را دور گردنش پیچیدم و خفه‌اش کردم. البته قصدم کشتن او نبود فقط می‌خواستم کاری کنم دست از سر برادرم بردارد. ضمن اینکه همه اهالی به خاطر شرا‌رت‌هایش از او می‌ترسیدند، چون زورگیری و ایجاد مزاحمت می‌کرد اما من نمی‌خواستم اجازه دهم از برادرم زورگیری کند. مأموران در ادامه متوجه شدند بهرام هم سابقه‌دار است و چند ماه قبل از زندان آزاد شده است او درירה سابقه‌ای که داشت گفت: من را به بازداشت بازداشت کردند. مأموران وارد پارک شدند و وضعیت من را که دیدند مرا تفتیش بدنی کردند و مقداری مواد مخدر از من کشف شد به همین دلیل هم بازداشت شد. بعد هم به خاطر حمل مواد به ۶ ماه حبس محکوم شدم. مادر مقتول به‌عنوان تنها ولی دم از متهم شکایت کرد و گفت: این دو برادر پسر من را به خانه کشانده و به قتل رساندند آنها خودشان هم سابقه دار هستند. اگر پسر من دنیال موتور بود می‌توانستند او را از پارکینگ بیرون کنند و در این‌بندن چطور است که به گفته شاهدان او را به داخل پارکینگ کشانده و به قتل رساندند آنها حتی در پارکینگ را بسته‌اند که پسر من راه فرار نداشته باشد.

با توجه به شکایت این زن به‌عنوان ولی دم و تکمیل تحقیقات، صحنه قتل بازسازی شد. بعد از گفته‌های متهم و تکمیل تحقیقات کیفرخواست علیه او صادر و پرونده برای رسیدگی با درخواست قصاص از سوی مادر مقتول به دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد تا در دادگاه کیفری از خود دفاع کند.

سرقت کیف باسیخ کباب



شهید باصره

مردی که با استفاده از سیخ کباب مشتری یک فروشگاه را تهدید کرده و پس از تعرض به او کیف پولش را دزدیده بود به‌گزارش کرایم، متهم «جلیل» ۲۲ ساله توسط مأموران پلیس هاوایی آمریکا دستگیر شده است. «مارک بورگمان» از پلیس منطقه در این باره گفت: متهم با پرش از بالای دیوار کناری فروشگاه خود را به سرویس بهداشتی زنانه رسانده و با استفاده از سیخ کباب یک زن را تهدید کرده و پس از تجاوز کیف پولش را به سرقت برده است. ما موفق شدیم پس از شکایت این زن با استفاده از فیلم دوربین‌های مداربسته متهم را شناسایی و دو روز بعد دستگیر کنیم. از سوی دیگر با بررسی اطلاعات اداره پلیس متوجه شدیم او از سارقان سابقه دار هاوایی نیز است که این موضوع پرونده وی را قطورتر خواهد کرد.

خروس جنگی صاحبش را کشت

یک مرد هندی که خروس خود را برای یک مسابقه آماده می‌کرد با پرش‌های این حیوان به کام مرگ رفته. به گزارش دیلی استار، صاحب خروس که یک مرد هندی است برای اینکه حیوانش در مسابقات خروس جنگی برنده شود به پای حیوان چاقویی بسیار تیز بسته بود تا حریف را شکست دهد اما هرگز تصور نمی‌کرد که خودش قربانی این حادثه شود. بر اساس گزارش‌های پلیس هند، این خروس جنگی با پرش به سمت صاحب خود بارها با تیغه چاقو او را زخمی کرده و پرش عمیقی دران پای صاحبش به‌وجود آورده است. این مرد پس از زخمی شدن به بیمارستان منطقه روستایی «تلاگانای» هند منتقل شد اما پزشکان اعلام کردند که قربانی به دلیل خونریزی شدید جان خود را از دست داده است. بنا

قتل همسر باردار با شلیک گلوله

شوهر عصبانی با شلیک گلوله جان همسر باردار خود و جنین اش را گرفت. به گزارش کرایم، این زن و شوهر ۴ فرزند مشترک داشتند و در انتظار پنجمین نوزاد خود بودند که شوهر خشکین به‌دنبال یک مشا‌جره لفظی، همسرش را به قتل رساند. گزارش‌های پلیس پیتسبورگ آمریکا نشان می‌دهد زن جوان پس از درگیری با همسرش از سوی وی هدف شلیک گلوله قرار گرفت

شوهر عصبانی با شلیک گلوله جان همسر باردار خود و جنین اش را گرفت. به گزارش کرایم، این زن و شوهر ۴ فرزند مشترک داشتند و در انتظار پنجمین نوزاد خود بودند که شوهر خشکین به‌دنبال یک مشا‌جره لفظی، همسرش را به قتل رساند. گزارش‌های پلیس پیتسبورگ آمریکا نشان می‌دهد زن جوان پس از درگیری با همسرش از سوی وی هدف شلیک گلوله قرار گرفت